

یاد خدا را هم چون حُرز سعادت همواره با خود داشته و در دل حفظ کنید
تقوا و اجتناب از گناه، احساس مسؤلیت سیاسی و اجتماعی،
کسب علم و آگاهی، آمادگی دائمی برای دفاع از انقلاب و اسلام،
و رفتار انسانی و دلنشین با خانواده و معاشران، توصیه‌های همیشگی من است.

راه سعادت

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

دیدار جمعی از نخبگان علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها

۱۳۸۷/۷/۷

یاد خدا را هم چون حُرز سعادت، همواره با خود داشته و در دل حفظ کنید.
تقوا و اجتناب از گناه، احساس مسؤلیت سیاسی و اجتماعی،
کسب علم و آگاهی، آمادگی دائمی برای دفاع از انقلاب و اسلام،
و رفتار انسانی و دلنشین با خانواده و معاشران، توصیه‌های همیشگی من است.

بسم...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خیلی متشکریم از شما دوستان جوان که این فضای سرشار از نشاط جوانی با شاخص عقلانیت و تفکر را امروز در حسینیه‌ی ما به وجود آوردید. و امیدواریم که این روحیه - که هنگامی که با دین خواهی و روحیه‌ی تقوا همراه شود، مشکل‌گشای همه‌ی مراحل زندگی کشورهاست - روز به روز در بین شما دوستان دانشجو و جوانان عزیز گسترش پیدا کند.

مطالبی که دوستان اینجا بیان کردید، بسیار مطالب خوبی بود؛ یعنی برای من که با دقت حرف کسانی را که اینجا حرف می‌زنند، گوش می‌کنم - چه دانشجویها و جوانها، چه گروه‌های دیگری که گاهی اینجا شرکت می‌کنند، یا در هر جلسه‌ای که من با یک جمعی روبه‌رو هستم و با آنها حرف می‌زنم، مایلم حرفهایشان را با دقت بشنوم و استفاده کنم - صحبت‌های امروز شما بسیار پرمغز و مفید به نظر آمد که این یک میانگین و سطح متوسطی از ذهنیت و عقلیت دانشجویی را هم به ما نشان می‌دهد. نمی‌خواهیم بگوئیم شما نماینده‌ی همه‌ی دانشجویهای کشورید؛ اما بالاخره نشان‌دهنده‌ی این است که این سطح از تفکر و اندیشه‌ورزی و مسئله‌شناسی و تلاش برای حل مشکل و حل مسئله، امروز در دانشگاه ما وجود دارد؛ این برای من بسیار جالب است.

نکاتی را دوستان ذکر کردید. من البته یادداشتهایی دارم که اگر مجال بشود، خدمت دوستان عرض می‌کنم، اما به نظرم می‌رسد برخی از همان چیزهایی که در ذهن من هست، با نگاهی به آنچه که شما بیان کردید و توضیحی درباره‌ی آنها، گفته خواهد شد. بد نیست یک مروری بکنیم به آنچه شما گفتید.

دوستی گفتند که نسل جدیدی در حال ظهور است. این کاملاً درست است. البته این، اولین نسلی که دارد در انقلاب خودش را نشان می‌دهد، نیست؛ قبل از شما هم یک نسل خودش را در انقلاب نشان داد - در واقع متولد شد - و دست قدرتمند و انگشت گره‌گشای خودش را به کار انداخت. آن هم نسل انقلاب بود؛ آن هم پرورش یافته‌ی جای دیگر و فضای دیگری نبود؛ چون انقلاب مثل یک کوره‌ی گدازنده است؛ تغییردهنده‌ی شکل و نظم عناصر موجودات است. انقلاب یک چنین حالتی

یک دسته از انسانها را این جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان می‌دهد؟ مگر همینهایی که امروز در دنیا جلو هستند، در چند قرن قبل از این، ملت‌های عقب افتاده‌ی دنیا در همه‌ی مسائل گوناگون نبودند؟ دوران قرون وسطای اروپا مگر از یاد تاریخ رفته؟ دوران قرون وسطی - من بارها گفته‌ام - دوران تاریکی است، دوران جهل و ظلمت است برای اروپا؛ نه برای کشورهای مسلمان، نه برای ایران. همان دورانی که آنها اسمش را گذاشتند دوران جهل و بی‌خبری و ظلمت و خواب، همان دوران در کشور ما و در کشورهای اسلامی، دوران عظمت و پیشرفت علم و فلسفه است و پیشرفت سیاسی و اقتدار سیاسی.

این نگاه، خیلی نگاه خطرناکی است. در همین زمینه‌هایی هم که امروز شما مشاهده می‌کنید که در زمینه‌های علمی در کشورتان پیشرفت وجود دارد، در همین زمینه‌ها هم بالخصوص بعضیها می‌آمدند و می‌گفتند آقا فایده ندارد! ولی جوان مسلمان، جوان ایرانی، با همت، با انگیزه وارد شد و به سطح دیگران رسید و یک جاهایی هم از دیگران حتی جلوتر هم رفت؛ یعنی به نسبت زمانی که صرف کرده اگر ملاحظه کنید، جلوتر هم رفته. بنابراین، این تفکر یکی از آن تفکرات بیراهه است. مطلقاً نگاه نومیدانه نباید داشت. نگاه دین، نگاه اسلام، نگاه قرآنی به انسان این است که: انسان باید تلاش کند؛ تلاش با نظم، با برنامه‌ریزی و بی‌وقفه، تا بتواند به نتایج برسد. صدای اذان بلند شد.

امیدواریم ان‌شاء... خدای متعال توفیق بدهد به شما که بتوانید در این میدان - در همین دورانی که شما دانشجو هستید و کشورتان در یکی از حساسترین دورانهاست - آزمایش خیلی خوبی برای کشورتان فراهم کنید و وسیله‌ای برای پیشرفت کشور باشید.

پروردگارا! این جوانهای عزیز را در سایه‌ی لطف و هدایت و حمایت خود ذخیره‌ی دنیا و آخرت این کشور قرار بده؛ در همه‌ی میدانها آنها را پیروز کن. پروردگارا! الطاف معنوی و برکات معنوی خود را به مناسبت این ایام ماه رمضان بر این دل‌های پاک و جوان ببار؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از همه‌ی ما راضی و خشنود کن.

والسَّلَام علیکم ورحمة... و برکاته

یک نمونه‌ی دیگر از این بیراهه‌ها، نمونه‌هائی است که گاهی ممکن است در زمان ما هم پیدا بشود؛ باید توجه داشت. در این نمونه‌ی دوم، اسمی از ظواهر آورده نمی‌شود، هویت ایرانی و اسلامی هم مثل آنچه که در آن شکل اول دیده می‌شد، نفی نمی‌شود؛ لیکن یک حالت نومی‌دی از تحرك و پیشرفت در این مسابقه در سیاست‌گذاران و سررشته‌داران امور و سخنگویان جامعه مشاهده می‌شود. یعنی نگاهی که به غرب می‌کنند، یک نگاه به یک نقطه‌ی والا و دست‌نیافتنی است، اسمش را هم می‌گذارند واقع‌بینی! می‌گویند آقا واقع‌قضیه چیست؛ امروز اینها از لحاظ علمی اینقدر جلونیند، در زمینه‌های گوناگون این همه پیشرفت کرده‌اند؛ این همه نظریات مختلف در علوم انسانی، در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی؛ این همه نظر، این همه فکر، این همه نظریه‌ی نو، ابتکاری ارائه داده‌اند؛ ما کی می‌توانیم به گرد اینها برسیم؟ یعنی یک چنین روحیه‌ای در آنها وجود دارد. بارها در طول این سی سال، بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان می‌کردند که «آقا ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال اینها باید حرکت کنیم! ما که نمی‌توانیم به گرد اینها برسیم، چه برسد به اینکه از اینها جلو بزیم؛ چرا بی خود زحمت می‌دهید خودتان را؟» این هم یک بیراهه است.

این معنایش این است که یک ملت - حالا ملت ما به عنوان یک نمونه - و ملت‌های گوناگون شرق و

ملتهای مسلمان از جمله، محکوم به این هستند که همیشه دنباله‌رو حرکت غرب و شاگرد دائمی آنها باشند و هیچ وقت از خودشان امید نداشته باشند که بتوانند در آن سطح قرار بگیرند، چه برسد که از آنها جلو بیفتند؛ هرگز چنین روحیه‌ای نداشته باشند. این، یک بیراهه‌ی بسیار خطرناک است که امروز متأسفانه از سوی استاد دانشگاه، از سوی متفکر سیاسی، از سوی بعضی از گویندگان مذهبی ترویج می‌شود؛ این درست ضد تجربه‌ی طولانی مدت بشری است. چرا؟ مگر خدای متعال

مگر خدای متعال یک دسته از انسانها را این جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان می‌دهد؟ مگر همینهایی که امروز در دنیا جلو هستند، در چند قرن قبل از این، ملتهای عقب افتاده‌ی دنیا در همه‌ی مسائل گوناگون نبودند؟

است؛ مثل آنچه که قدیمی‌ها می‌گفتند: اکسیر، کیمیا، که عنصر مس را به عنصر طلا تبدیل می‌کند. این البته حالا ممکن است در ذهن بعضی‌ها افسانه به نظر برسد؛ افسانه هم نیست؛ واقعیت داشته و دارد. انقلاب یک چنین چیزی است؛ تغییردهنده است، دگرگون‌کننده است. این دگرگون‌سازی فقط در سطح مناسبات اجتماعی نیست، بلکه در درجه‌ی اول، در لایه‌ی درون انسانها و ذهنیتهاست. اولین تغییر، اینجا داده می‌شود؛ در دلها. بنابراین آن نسل جوانی که وقتی انقلاب شد، پانزده سالش بود، شانزده سالش بود، هیجده سالش بود، آزمایش خودش را در میدانهای انقلاب داد؛ بعد هم در دوران دفاع مقدس با ایجاد آن فضای عجیب. آن نسل هم متولد انقلاب است، این نسل هم که شما می‌گوئید دارد ظهور می‌کند، این را هم من کاملاً قبول می‌کنم؛ تصدیق دارم و آن را حس می‌کنم.

سؤال می‌شود که مأموریت این نسل چیست؟ الزاماتش چیست؟ کی می‌خواهد او را پیش برد و هدایت کند؟ اینها سؤالهای خوبی است. به نظرم می‌رسد این سؤالها سؤال است، لیکن ابهام نیست. پاسخ به این سؤالها معلوم است. انقلاب برای ایجاد یک دولت به جای دولت که به وجود نیامد، برای ایجاد یک نظام، یک مجموعه‌ی ملی و انسانی بر اساس یک تفکر به وجود آمد. آن تفکر، تفکر اسلام است. ادعای ما این است - که این ادعا را اثبات هم می‌کنیم و ثابت شده است؛ قطعی است - ما معتقدیم راه سعادت انسانها به دست تعالیم انبیاء است، که کاملترین هم تعالیم اسلام

است. بشر منهای تعالیم انبیاء حتی پیشرفت مادی هم در این حدی که پیدا کرده، پیدا نمی‌کرد؛ چه برسد به تعالی معنوی و بهجت معنوی و آرامش و آسایش روانی که زمینه ساز عروج اوست به معارج والای ملکوتی انسان. راه سعادت انسان این است.

انقلاب برای ایجاد یک دولت به جای دولت که به وجود نیامد، برای ایجاد یک نظام، یک مجموعه‌ی ملی و انسانی بر اساس یک تفکر به وجود آمد. آن تفکر، تفکر اسلام است.

برای اینکه تفکر انبیاء در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد. جامعه‌ی اسلامی، کشور اسلامی، نه فقط دولت اسلامی، نه فقط تشکیل

یک نظام اسلامی، بلکه تشکیل یک واقعیت و یک مجموعه مردمی که بر اساس تعالیم اسلام - که لبّ لباب تعالیم انبیاء است - زندگی می کنند و آثارش را احساس می کنند. این هدف ماست. خوب، ما به این هدف هنوز نرسیدیم، توقع هم نبود که در ظرف سی سال برسیم. این هدف، هدف خیلی طولانی مدتی است. باید تلاش کرد، باید کار کرد تا به این هدف رسید؛ شما مسئولیتان این

است. مأموریت این نسل این است؛ کشور و ملتتان را به آن جایگاهی که معنایش این باشد که یک جامعه ی اسلامی به معنای واقعی تشکیل شده، برسانید. این را الگو کنید. این می شود بزرگترین وسیله برای گسترش این فکر و گسترش این تجربه در عالم؛ این مأموریت این نسل است که در تصور و در جنبه ی نظری، چیز مشکلی نیست. البته کار، کار

هدف این است: ما کشور اسلامی می خواهیم. کشور اسلامی وقتی تشکیل شد، معنایش این است که دنیای مردم آباد خواهد شد، نه به معنای آبادی ای که در نظامهای مادی وجود دارد.

بسیار دشواری است. همان تحرک جوانی، همان انگیزه ی جوانی را لازم دارد؛ با تلاش فراوان جهادی که حالا گفته ایم و عرض می کنیم. هدف این است: ما کشور اسلامی می خواهیم. کشور اسلامی وقتی تشکیل شد، معنایش این است که دنیای مردم آباد خواهد شد، نه به معنای آبادی ای که در نظامهای مادی وجود دارد.

در نظامهای مادی آبادی وجود دارد؛ یعنی قدر مطلق پیشرفتهای مادی خوب است؛ اما در مورد همان پیشرفتهای مادی هم تعادل و نگاه عادلانه وجود ندارد. یعنی شما الان مثلاً می بینید که در کشور ثروتمندی مثل آمریکا، ثروتمندش اولین ثروتمند دنیاست، لیکن فقیرش هم گاهی بدترین فقیر دنیاست؛ از سرما می میرد، از گرما می میرد، از گرسنگی می میرد. طبقه ی متوسطی در آنجا زندگی می کنند که اگر شبانه روز، تمام وقت، با همه ی توان کار نکنند، نمی توانند شکمشان را سیر کنند. این برای بشر خوشبختی نیست، این برای یک جامعه خوشبختی نیست. بله، تولید ناخالص داخلی اش را نگاه کنی، ده برابر یک کشور دیگر است؛ این که دلیل نشد. یعنی حتی در برخورداری های مادی هم عدالت نیست، همه گیری نیست؛ یعنی همه برخوردار نیستند؛ چه برسد به

حالا یک جمله از آن چیزهایی که در ذهنم بود و یادداشت کردم، عرض بکنم. چون وقت نیست و تا اذان زمان زیادی نمانده. همین طور که چند نفر از دوستان اشاره کردند، ما وارد دهه ی چهارم عمر نظام جمهوری اسلامی داریم می شویم. البته یک نظام اجتماعی در سی سالگی و سی و پنج سالگی یک نظام کاملاً جوان است؛ اگر چنانچه بخصوص در این نظام، تحرک و تحولات درونی بموقع و بجا وجود داشته باشد، به آسانی سالخورده و فرسوده هم نخواهد شد؛ با گذشت صدها سال هم پیر و فرسوده نمی شود، لیکن آنچه مسلم است، در این سنین - در سنین سی سالگی و سی و پنج سالگی و چهل سالگی - یک نظام اجتماعی، یک نظام جوان است. یعنی چه جوان است؟ یعنی هنوز به تجربه ی بیشتر احتیاج دارد؛ هنوز به کار و تلاش بیشتر در زمینه ی مبانی نیاز دارد تا به پختگی و قوام برسد.

ما گفتیم که در این دهه، آنچه که به عنوان یک هدف و شعار - برای اینکه دنبال کنیم که مرحله ای را بگذرانیم - باید مورد توجه قرار بگیرد، «پیشرفت و عدالت» است. این را شعار قرار بدهیم: پیشرفت و عدالت. پیشرفت را عرض کردم؛ مقصود، پیشرفت همه جانبه است؛ یعنی پیشرفت مادی و پیشرفت معنوی. پیشرفت مادی را هم نفی نمی کنیم. یعنی مطلقاً مسئله ی معیشت مردم، مسئله ی اشتغال مردم، مسئله ی پیشرفتهای علمی و فناوری را مطلقاً دست کم نمی گیریم. اینها کاملاً مهم است و باید دنبال شود، تا در این زمینه ها فقر نباشد، بیکاری نباشد، گرانی و تورم قیمتها نباشد؛ در این تردیدی نیست. اما در کنارش، به این اکتفا هم نمی کنیم، بلکه باید فکر روشن، اعتقاد عمیق، انگیزه ی روزافزون و جوشان و اخلاق انسانی و والای اسلامی در کنار اینها گسترش پیدا کند.

همان طور که عرض کردم، از بیراهه ها باید ترسید. گاهی اوقات یک چیزها و راه هایی را برای پیشرفت پیشنهاد می کنند که بیراهه است. یک نمونه اش را گفتم؛ مثل پیشرفتهای دوره ی پهلوی که حقیقتاً بعضی اش توقف و بعضی اش پسرفت و سقوط بود - که حالا جای تفصیلهایش در این جلسه نیست؛ چون وقت نیست - آن یک الگو بود که واقعاً بیراهه بود؛ به ظواهر دلخوش کردن، غربی ها را معیار و ملاک قرار دادن و دنبال آنها حرکت کردن که نتیجه اش همین می شود که در آن پنجاه شصت سال شوم و سیاه در دوران پهلوی مشاهده شد.

بزنید؛ آنچه را که می زنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است.

یکی از این اعتراضها، اعتراض به صدا و سیما بود و اینکه بعضی می گویند اگر چنانچه صدا و سیما را نقد کنیم، بر خلاف رهبری مطلبی گفته ایم؛ چرا؟ چون رهبری رئیس صدا و سیما را معین می کند! اگر واقعاً ملاک این باشد، که آدم باید به هیچ کس اعتراض نکند؛ چون رئیس قوه ی قضائیه را هم رهبری انتخاب می کند، رئیس جمهور هم بعد از انتخابات، تنفیذ رهبری دارد؛ می گوید نصب کردم. پس باید به هیچ کس اعتراض نکرد. نه آقا، اولاً صدا و سیما را رهبری اداره نمی کند؛ این معلوم باشد. صدا و سیما را رئیس صدا و سیما اداره می کند. و رهبری هم در موارد زیادی اعتراضهایی دارد. همین اعتراضهایی که شما دارید، بعضی هایش یا خیلی هایش، اعتراضهای ما هم هست. احتمالاً اعتراضهای دیگری هم هست که چون برای من از جوانب مختلف گزارش می آورند - با اینکه خود من ممکن است به قدر شما تماشاچی تلویزیون یا گوش کننده ی رادیو نباشم - اطلاعاتم زیاد است. از وضع صدا و سیما اعتراضهایی هم می کنیم، اشکالاتی هم می کنیم، گاهی با آنها دعوا هم می کنیم. بالاخره آنها هم یک ضرورتی دارند و جواب می دهند؛ گاهی جوابشان درست است، گاهی هم نادرست است. به هر حال اعتراض هست و انتقاد شما از صدا و سیما مطلقاً به رهبری منتقل نمی شود. شما حق دارید انتقاد کنید؛ هیچ اشکالی ندارد.

یکی از دوستان می پرسند که به نظرات امام چگونه دست پیدا کنیم؟ به نظر من این کاملاً روشن است. نظرات امام یک مجموعه است و خوشبختانه بیانات امام ثبت شده است و همین است که هست. مثل همه ی متونی که از آنها می شود تفکر گوینده را استنباط کرد؛ منتها با شیوه ی درست استنباط. شیوه ی درست استنباط این است که همه حرفها را ببینند، آنها را در کنار هم قرار بدهند؛ توی آنها عام هست، خاص هست؛ مطلق هست، مقید هست. حرفها را باید با همدیگر سنجید، تطبیق کرد؛ مجموع این حرفها، نظر امام است. البته کار خیلی ساده ای نیست، اما روشن است که باید چه کار کنیم: یک کار اجتهادی است؛ اجتهادی است که از عهده ی شما جوانها برمی آید. بنشینند واقعاً گروه های کاری در زمینه های مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفته های امام به دست بیاورند.

برخورداری معنوی؛ آرامش روانی نیست، توجه به خدا نیست، تقوا و پرهیزگاری نیست، پاکدامنی و طهارت نیست، گذشت و اغماض نیست، ترحم و دستگیری از بندگان خدا نیست؛ و نیست و نیست و نیست.

این، آن پیشرفتی نیست که کشور اسلامی و جامعه ی اسلامی دنبال آن است. آن خوشبختی ای که ما برای جامعه ی اسلامی، برخورداری ای که برای جامعه ی اسلامی قائلیم، فقط این نیست که شما اینجا نگاه می کنید؛ بلکه برخورداری مادی و معنوی. یعنی فقر نباید باشد، عدالت باید باشد، تقوا و اخلاق و معنویت و پرهیزگاری هم باید باشد. این، آن هدفی است که باید دنبال او برویم.

یکی از دوستان می گفتند که به این دلایل، آینده ی جنبش دانشجویی دچار ابهام است! من می گویم هیچ دچار ابهام نیست. اتفاقاً همان برادری که این مطلب را گفتند، وظائف جنبش دانشجویی و کارهایی را هم که جنبش دانشجویی باید انجام بدهد، ذکر می کردند؛ خوب، دیگر چه ابهامی؟! همین کارها را باید انجام بدهید؛ با این هدف، با این مقصد.

یک سؤال اینجا مطرح می شود که برای رسیدن به این هدف والا و بسیار برجسته و بزرگ، وظیفه فقط متوجه دانشجویان است؟ آن هم دانشجویانی که برای خودشان رسالتی قائلند که شما اسمش را می گذارید جنبش دانشجویی؛ یعنی دانشجوی متحرک، دانشجوی فعال؛ دانشجویی که از نیروی فکر و توان جسمی و روحی خودش می خواهد برای پیشرفت استفاده کند؛ آیا فقط اینها مخاطبند؟

بلاشک نه. سنگین ترین مسئولیت بر عهده ی مسئولان و انواع نخبگان جامعه است؛ نخبگان علمی و نخبگان فکری و نخبگان سیاسی، لیکن جریان دانشجویی فعال هم مسئولیت سنگینی دارد. یکی از مسئولیتهای جریان دانشجویی، تلاش برای فهمیدن است؛ یعنی تفکر.

من به نظرم می رسد یکی از کارهای لازم، تشکیل جلسات فکری وسیعی است که مجموعه ی دانشجویی، همراه با مجموعه ی حوزوی، با برنامه ریزی خوب، می تواند به وجود بیاورد تا بنشینند درباره ی مسائل گوناگون فکر کنند.

من به نظرم می رسد یکی از کارهای لازم، تشکیل جلسات فکری وسیعی است که مجموعه ی

دانشجویی، همراه با مجموعه‌ی حوزوی، با برنامه‌ریزی خوب، می‌تواند به وجود بیاورد تا بنشیند درباره‌ی مسائل گوناگون فکر کنند. گسترش فکر و پراکندن فکر درست و صحیح می‌تواند همان ثمراتی را ببخشد که ما در زمینه‌های مسائل علم و فناوری و پیشرفت علوم از دانشجو توقع داریم؛ یعنی شکوفائی، آوردن حرف نو به میدان اندیشه، با یک حرکت صحیح و جهتگیری درست. یکی از کارها این است.

یکی از کارها، مشخص کردن اصول است. ما اصولی داریم که باید از این اصول تخطی نشود. یعنی به نام فکرپردازی و اندیشه‌پردازی، از اصول انحراف پیدا نشود. اصول، شاخصهای راه صحیح و صراط مستقیم است. خطاست اگر اصول را به دیواره‌هایی تشبیه کنیم که انسان از وسط این دیواره‌ها باید حرکت کند؛ نه، اصول شاخصند. یک راه مستقیمی وجود دارد، یک صراط مستقیمی هست که این، انسان را به هدف می‌رساند. این صراط مستقیم را باید شناخت، باید کشف کرد. هیچ کس در محدوده‌ی صراط مستقیم زندانی نشده. اجبار به پیمودن صراط مستقیم در هیچ کس نیست. این اصول کسی را اجبار نمی‌کند، الزام نمی‌کند، محدود نمی‌کند، بلکه این اصول انسان را هدایت می‌کند و به او می‌گوید که اگر چنانچه بر طبق این اصول حرکت کردی، به آن نتیجه‌ی مطلوب خواهی رسید؛ اگر از این اصول تخطی کردی، به هدف نخواهی رسید. آخر، اشکال بیراهه همین است. بیراهه، دو اشکال دارد: یک اشکال این است که انسان به سرمنزل مقصود نمی‌رسد؛ اشکال دیگر این است که وقت انسان تلف می‌شود؛ فرصتها از دست می‌رود.

این کسانی که در طول این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر در کشور ما داعیه‌ی اصلاح و پیشرفت و ترقی سر دادند و ما را حقاً و انصافاً به بیراهه کشاندند، این گناه بزرگ را انجام دادند؛ هم ما در طول این صد و پنجاه سال به مقصد نرسیدیم و عقب ماندیم، هم وقتمان تلف شد. چند نسل پی‌درپی باید بیایند، ضایع شوند، در این تیه^۱ سرگردانی بروند و به نتیجه نرسند، تا یک وقت یک نسل متوجه بشود که اشتباه کرده‌اند؛ راه را برگردد، شروع کند از نو حرکت کردن. گناه آن کسانی که جوامع بشری را به بیراهه می‌کشاند، این است که وقت آنها و عمر آنها و فرصتهای آنها را ضایع می‌کنند. یک روز به جامعه‌ی ما اینجور تفهیم کرده بودند که راه پیشرفت این است که ما از غربی‌ها تقلید

کنیم؛ آن هم نه تقلید در دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی، تقلید در ظواهر؛ زنهایمان بی‌حجاب بشوند؛ مردهایمان کلاه فلان جور و لباس فلان جور بپوشند. می‌دانید در کشور ما، دوره‌ای بر مردم ما گذشت که گذاشتن یک کلاه مخصوص به نام کلاه پهلوی اجباری شد و اگر کسی این کلاه را بر سر نمی‌گذاشت، مجرم شمرده می‌شد! بعد یک قدم جلوتر رفتند، گفتند یا کلاه پهلوی یا شاپو؛ چون غربی‌ها - اروپائی‌ها - این لباس را می‌پوشند. انواع و اقسام لباسهایی که در داخل کشور - لباسهای محلی - پوشیده می‌شد، همه منسوخ و ممنوع شد؛ برای اینکه لباس متحدالشکل از غرب آمده، پوشانده بشود. برای چی؟ برای پیشرفت! پیشرفت کشور را در این دانستند که مردم ما کت و شلوار بپوشند، کروات ببندند، زنهای ما بی‌حجاب حرکت بکنند؛ رسوم و عادات غربی را یاد بگیرند. ببینید چقدر خسارتبار است برای یک کشور؛ چقدر مایه‌ی شرمندگی است، وقتی انسان فکر بکند. آن روز نه فقط شرمنده نمی‌شدند، افتخار هم می‌کردند، با صدای بلند هم این را فریاد می‌کردند. این، بیراهه است. نسخه‌ی پیشرفت، نسخه‌ی غلط؛ بیراهه. اصول برای این است که این اشتباهات پیش نیاید.

یکی از دوستان، اعتراضهای صریحی کردند. خصوصیت دانشجو هم همین است. به اشخاص و دستگاه‌ها اعتراضهایی کردند - حالا آن اعتراضها ممکن است وارد باشد، ممکن است وارد نباشد؛ من روی آن نمی‌خواهم قضاوت بکنم - اصل اینکه دانشجو حرفش را روشن و صریح و آشکار بزند و دچار سیاسی‌کاری نشود، چیز مطلوبی است. بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجویی

این است که دانشجو دچار محافظه‌کاری شود و حرفش را با ملاحظه‌ی موقع و مصلحت خیالی بیان کند؛ نه، دانشجو باید حرفش را صریح بزند. البته در کنار این صراحت در بیان، صداقت در نیت هم باید وجود داشته باشد و در کنار او، سرعت در پذیرش خطا؛ اگر ثابت شد که خطاست. فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه‌دل، با یک آدم سیاسی کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح

حرفتان را صریح بزنید؛ آنچه را که می‌زنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است.